

Analysis of jurisprudential bases of criminal responsibility of governments

Mahmoud mohammadi jorjafki¹, Rohollah afzali², Majid khazaei³

Abstract

Field and Aims: In Islamic jurisprudence, there is no clarification about the criminal responsibility of the government as a legal entity, and only in the works of some great jurists, discussions about proving the legal personality of institutions such as religious endowment, *beit_ul_mal* and the government have been mentioned. However, by using the logic of inference, it is possible to provide valid reasons with a strong jurisprudential support for this issue. In this article, the authors are trying to answer the question that the assignment of criminal responsibility to the governments is based on which jurisprudential foundations?

Method: The present research was carried out using a descriptive analytical method.

Finding and Conclusion: The authors, in addition to the typology of state crimes and expressing the acceptance of the legal personality of the state in Islamic jurisprudence, as well as the acceptance of the possibility of assigning criminal responsibility to governments, based on general jurisprudential foundations such as the holy Quran and tradition and special jurisprudential foundations, including the rule of *al-Tazir* for all prohibited acts, the *AGHEL_AL_EMAM*, the viceroy of the government, the rule of expediency, the irrevocable rule of certain things, the responsibility caused by the behavior of another person, the rule of maintaining the system, criminal justice and finally the rational way, and the results of the research confirm the fact that the criminal responsibility of the governments, which in the evolution of the criminal laws later They have been legislated since 2012 and are valid and legitimate from the point of view of Islamic jurisprudence.

Keywords: criminal responsibility of governments, state crimes, legal entities, governmental jurisprudence, jurisprudence rules.

*Citation (APA): mohammadi jorjafki, M., afzali, R., khazaei, M. (2022). Analysis of jurisprudential bases of criminal responsibility of governments. *International Legal Research*, 15(56), 129-150.

https://alr.ctb.iau.ir/article_691586.html?lang=en

1. PhD student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. Email: mahmood.mohammadi110@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. (author). Email: afzaligoroooh@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. Email: majidkhazaei@yahoo.com

تحلیل مبانی فقهی مسئولیت کیفری دولت‌ها

محمود محمدی جرجافکی^۱، روح‌الله افضلی گروه^۲، مجید خزاعی^۳

چکیده

زمینه و هدف: در فقه اسلامی تصریحی در مورد مسئولیت کیفری دولت به عنوان شخص حقوقی وجود ندارد و صرفاً در آثار برخی فقهای عظام مباحثی در باب اثبات شخصیت حقوقی نهادهایی همچون وقف، بیت‌المال و دولت ذکر شده است؛ لکن با استفاده از منطق استنباط، می‌توان دلایل متقنی با پشتوانه فقهی مستحکم برای این موضوع ارائه نمود. نگارندگان در این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این مسأله هستند که انتصاب مسئولیت کیفری به دولت‌ها بر کدام مبانی فقهی استوار است؟

روش: پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: نگارندگان ضمن گونه‌شناسی جرایم دولتی و بیان پذیرش شخصیت حقوقی دولت در فقه اسلامی و همچنین پذیرش قابلیت انتساب مسئولیت کیفری به دولت‌ها، به مبانی فقهی عام نظیر کتاب و سنت و مبانی فقهی خاص شامل قاعده التّعزیر لکلّ عمل محرّم، عاقله الامام، قائم مقامی دولت، قاعده مصلحت، قاعده لایبطل دم امرء مسلم، مسئولیت ناشی از رفتار شخص غیر، قاعده حفظ نظام، عدالت کیفری و در نهایت سیره عقلا پرداخته‌اند و نتایج پژوهش مؤید این مطلب هستند که مسئولیت کیفری دولت‌ها-که در تحولات قوانین کیفری بعد از سال ۱۳۹۲ تقنین شده‌اند-از منظر فقه اسلامی نیز دارای اعتبار و مشروعیت است.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت کیفری دولت‌ها، جرایم دولتی، اشخاص حقوقی، فقه حکومتی، قواعد فقهی.

* استناددهی (APA): محمدی جرجافکی، محمود؛ افضلی گروه، روح‌الله؛ خزاعی، مجید. (۱۴۰۱). تحلیل مبانی فقهی مسئولیت کیفری دولت‌ها. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۵(۵۶)، ۱۵۰-۱۲۹.

https://alr.ctb.iau.ir/article_691586.html

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

رایانامه: mahmood.mohammadi110@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: afzaligorooh@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

رایانامه: majidkhazaei@yahoo.com

مقدمه

دولت‌ها نهادهای تأثیرگذاری در جوامع بین‌المللی هستند که از یک سو اختیارات گسترده‌ای داشته و در شئون مختلف دارای حاکمیت و صلاحیت هستند و از سوی دیگر، بر حسب قانون اساسی کشورها و برخی معاهدات بین‌المللی، دولت‌ها ملزم به رعایت حقوق اشخاص حقیقی و حقوقی شده و چنانچه در اثر رفتار آنها، خسارتی به اشخاص مزبور وارد آید، باید بر مبنای قانون، مسئولیت مدنی یا کیفری را متحمل شوند. هرچند که در عرصه حقوق بین‌الملل، نهاد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اهمیت زیادی دارد اما با این حال، هیچ‌گاه مسئولیت کیفری دولت‌ها به صراحت در حقوق بین‌الملل پذیرفته نشده و در این زمینه می‌توان صرفاً به قوانین داخلی در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مراجعه نمود. حال به طریق اولی باید اذعان داشت که به‌دشواری می‌توان مبنای مستقلى در فقه اسلامی برای موضوع مسئولیت کیفری دولت‌ها پیدا کرد. به همین منظور بایستی مبنای مرتبط با بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را که به صورت اجمالی در فقه اسلامی بحث شده است با این مقاله منطبق نمود و به یک نتیجه منطقی و قابل استناد دست یافت.

همواره میان اعمال دولت‌ها و خسارات و تعهدات آنها نسبت به جبران، رابطه منطقی وجود دارد که این رابطه ناشی از قانون‌گذاری داخلی و بین‌المللی است. در نظام حقوقی ایران، مسئولیت کیفری دولت‌ها به عنوان اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی، پذیرفته شده است؛ چراکه ممکن است دولت‌ها در اعمال حاکمیتی یا تصدی‌گری خود مرتکب تخلف، تقصیر یا حتی جرم شوند و یا در برخی موارد با نقض تعهدات بین‌المللی، نسبت به مردم سایر کشورها مرتکب جنایتی شوند که در اثر آن، جامعه بین‌المللی آسیب ببیند؛ بنابراین، به منظور جلوگیری از تضییع حقوق سایر اشخاص، باید واکنش مناسبی در قبال جرایم مزبور نشان داده شود و بر مبنای دادرسی عدالت‌محور به آنها رسیدگی شده و حکم مقتضی صادر گردد.

در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی تدوین گردیده، ضمن بیان اجمالی در مورد رویکرد نظام حقوقی ایران نسبت به مسئولیت کیفری دولت‌ها، مبنای فقهی مسئولیت کیفری دولت و حاکمیت بررسی می‌شود و از طریق گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و منابع معتبر فقهی و حقوقی سعی بر آن است که به این پرسش پاسخ داده شود که «مسئولیت کیفری دولت‌ها بر کدام مبنای فقهی استوار گردیده است؟».

بررسی پیشینه نظری این پژوهش و تفحص در منابع معتبر فقهی حاکی از آن است که در آرای فقها، استناد و تأییدیه صریحی در این زمینه ارائه نشده و برخی محققین نیز صرفاً در حوزه مبنای حقوقی و اجتماعی مسئولیت کیفری دولت‌ها پژوهش‌های ارزشمندی انجام داده‌اند.

۱. مفهوم شناسی

در این قسمت به منظور تبیین موضوع پژوهش، واژگان و مفاهیم به صورت اجمالی تعریف شده است.

۱-۱. مفهوم مسئولیت کیفری

مسئولیت در لغت به معنای «پرسیده شده و خواسته شده» و «آنچه انسان عهده‌دار و مسئول آن باشد» (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۷۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۳۲، ج ۳: ۳۹۹). یکی از مجاری استعمال واژه مسئولیت، علم حقوق و عرصه امور قضایی می‌باشد.

از قرن ۱۸ میلادی و همراه با اهمیت یافتن شخصیت فرد در جامعه، در علوم جنایی نیز انسان بزهکار و شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت بزهکاران به یکی از نگرانی‌های مکاتب مختلف جرم‌شناسی تبدیل گردید و دیدگاه‌های جدیدی در این ارتباط مطرح شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۳۱۷). در اثر این دیدگاه‌ها دو تحول عمده در زمینه مسئولیت کیفری پدید آمد:

الف. فردی شدن مسئولیت کیفری

در دوره بدوی و حتی تا قرون وسطی هویت و به تبع آن مسئولیت فردی معنا نداشت. لذا مسئولیت کیفری جمعی بود و به اعضای خانواده، طایفه یا قبیله هم تسری می‌یافت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۳۱۷).

ب. شخصی شدن مسئولیت کیفری

تا قبل از قرن ۱۸ مهم‌ترین خصیصه مسئولیت کیفری، مادی، عینی یا موضوعی بودن آن بود. بدین معنا که به شخصیت و جهات روحی و ذهنی مجرم توجه نمی‌شد، عنصر روانی جرم اهمیت نداشت و مسئولیت در برابر عنصر مادی جرم محقق می‌شد (نعیمی، ۱۳۹۶: ۸۵).

۲-۱. مفهوم اشخاص حقوقی و دولت

شخص حقوقی در اصطلاح عبارت است از گروهی از انسان‌ها که با منفعتی خاص تحت قوانین موضوعه یک کشور شکل گرفته و از حقوق و تکالیف خاص خود برخوردار است. شخص حقوقی از اجتماع و تشکل اشخاص یا اموال که دارای شخصیت حقوقی است، تشکیل می‌شود و در نتیجه از حقوق و تکالیفی برخوردار می‌گردد (صفار، ۱۳۹۵: ۱۲). برخی دیگر معتقدند شخص حقوقی تشکلی است که دارای شخصیت حقوقی و حیات فرضی است که بر حسب نوع فعالیت از اهلیت دارا بودن حق و انجام تکالیف برخوردار می‌شود مانند انجمن‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات انتفاعی، دولت و مؤسسات عمومی (موسوی مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۷).

مطابق قانون تجارت ایران، شخص حقوقی، کلیه حقوق، اختیارات، تعهدات و تکالیف شخص حقیقی را داراست به جز اموری که مربوط به طبیعت خاص انسان است مانند ازدواج یا رابطه پدر و فرزند، مادر و فرزند و نظایر آن (مستند به ماده ۵۸۸ قانون تجارت)؛ بنابراین حقوق و تکالیف شخص حقیقی که در قانون مدنی بیان شده در چارچوب قانون به اشخاص حقوقی نیز قابل تسری است.

با تأمل در رژیم حقوقی ایران می‌توان اذعان داشت که اشخاص حقوقی دارای ماهیتی اعتباری هستند نه مادی، لیکن رویکرد نظام‌های حقوقی در کشورهای مختلف و در نگرش مکاتب گوناگون حقوقی در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یکسان نیست؛ در حقوق فرانسه، شخصیت حقوقی به عنوان موجودی فرضی یا اعتباری شناخته نشده، بلکه از آن به عنوان یک واقعیت اجتماعی تعبیر شده است. با توجه به تعریف موصوف شخص حقوقی عبارت از تشکلی است که به عنوان یک واقعیت اجتماعی از اجتماع اشخاص حقیقی یا حقوقی برای مقاصد مختلف مانند کسب منفعت یا انجام خدمات عمومی یا امور فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، حرفه‌ای یا شغلی به وجود آمده و دارای اهلیت دارا بودن حق و تکلیف است (فرج الهی، ۱۳۸۸: ۲۹)، اما در حقوق کامن لا به‌ویژه انگلستان، اشخاص حقوقی نظیر شرکت‌های تجاری و کمپانی‌ها نیز مانند اشخاص حقیقی دارای تولد و حیات بوده و نقطه آغاز و پایانی دارند. بعد از اینکه شرکت‌ها دارای شخصیت حقوقی شدند واجد میزاتی از جمله اسم، اقامتگاه، تابعیت، دارایی، مسئولیت و ... مجزای از افراد تشکیل‌دهنده خود می‌شوند (تیموری‌زاده، ۱۳۸۰: ۴۵).

یکی از مهم‌ترین مصادیق اشخاص حقوقی، حاکمیت‌ها هستند که از افرادی تشکیل می‌شوند که دارای منابع و فعالیت مشترک بوده و به موجب قانون، دارای حقوق و تکالیفی می‌باشند و شخصیت مستقلی محسوب می‌گردند. دولت و سازمان‌های دولتی، در دسته اشخاص حقوقی مربوط به حقوق عمومی قرار می‌گیرند که از چندین بازوی اجرایی به نام وزارتخانه تشکیل شده و به موجب ماده ۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ «وزارتخانه، واحد سازمانی مشخصی است که تحقق یک یا چند هدف از اهداف دولت را بر عهده دارد و به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و توسط وزیر اداره می‌گردد». البته دولت به عنوان یک شخص حقوقی، به غیر از تعدادی وزارتخانه، اجزای دیگری هم دارد که مهم‌ترین آنها شرکت‌های دولتی هستند که قانون‌گذار ایران، شرکت‌های دولتی را این‌گونه تعریف کرده است: «شرکت دولتی، بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت به موجب سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزء وظایف دولت محسوب می‌گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد سرمایه و سهام آن متعلق به دولت می‌باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی

منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده؛ مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آنها منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی فوق‌الذکر باشد شرکت دولتی است» (قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶).

۲. گونه‌شناسی جرایم قابل انتساب به دولت‌ها

ممکن است بتوان برخی رفتارهای نهاد دولت را جرم‌انگاری نمود و بر مبنای آن، حکم به مسئولیت دولت داد و به‌طور کلی در گونه‌شناسی جرایم قابل انتساب به دولت‌ها اقسام مختلف جرایم یعنی جرایم علیه اشخاص، علیه اموال و علیه منافع و آسایش عمومی توسط دولت امکان وقوع دارد که می‌توان آنها را در دو دسته کلی جرایم داخلی و بین‌المللی قرار داد. در ادامه به بررسی اجمالی این تقسیم‌بندی پرداخته‌ایم.

۲-۱. جرایم دولت‌ها علیه اشخاص

جرایم علیه اشخاص جرایمی هستند که علیه تمامیت جسمانی و شخصیت معنوی یک انسان رخ می‌دهند؛ زیرا آدمی دارای دو بعد مادی و معنوی است. جرایم علیه اشخاص، متوجه خود فرد است نه مال و اموال و دارایی او. مجازات این دسته از جرایم شدیدترین مجازات هستند. مهم‌ترین جرم در این دسته قتل است و شدیدترین مجازات هم به این جرم اختصاص دارد؛ دلیل آن هم حرمت و کرامت نفس آدمی است. از دیگر جرایم نقص عضو است. از دسته جرایم علیه شخصیت معنوی نیز می‌توان به توهین و افترا اشاره کرد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۷: ۱۶).

جرایم علیه اشخاص به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص که به عنوان جنایت از آن یاد می‌شود و به لحاظ ماهیت به قتل، ضرب و جرح تقسیم می‌شود.

ب) جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص که شامل توهین، افترا، نشر اکاذیب، افشای اسرار حرفه‌ای و ... می‌شود.

از جمله جرایم دولت علیه اشخاص در عرصه داخلی می‌توان به نقض حقوق شهروندی، اشاره کرد که در جریان آن، دولت با استفاده از قدرت حاکمیتی خود، حقوق مسلم شهروندی مردم کشورش را نقض کرده و مثلاً اقدام به جاسوسی یا ورود به حریم خصوصی آنها می‌کند. چنین عملی به موجب مواد ۱ و ۲ قانون جرایم رایانه‌ای جرم‌انگاری شده است. یکی دیگر از جرایم دولت‌ها علیه اشخاص، جرایم زیست‌محیطی است که تحت شرایطی خاص، به آلودگی یا از بین رفتن و یا آسیب به مظاهر محیط زیست منتج می‌شود. این جرایم طیف گسترده‌ای از تخلفات را در برمی‌گیرد که منجر به آسیب به محیط زیست و زندگی انسان می‌شود (حیدرزاده و مظفری‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۳؛ جلالیان، ۱۳۹۰: ۶۲).

جرایم دولت‌ها علیه اشخاص در عرصه بین‌المللی نیز شامل دو جرم عمده تبعیض نژادی^۱ و آزمایشات خطرناک و تسلیحات کشتار جمعی می‌گردد (دیهم، ۱۳۸۹: ۳۱۴-۳۰۹) که چنانچه این قبیل جرایم از سوی دولت‌ها سر بزنند، مجامع بین‌المللی باید مسئولیت کیفری این اعمال را بر دولت‌ها بار کرده و آنها را مجازات نمایند.

۲-۲. جرایم دولت‌ها علیه اموال و مالکیت

جرم‌انگاری رفتارهای علیه اموال و مالکیت، از چشم‌انداز فلسفه حقوق کیفری، بیشتر در پرتو «اصل ضرر به دیگری» توجیه می‌شوند. اصل ضرر، به عنوان یکی از اصول محدودکننده آزادی، توجیه مناسبی برای جرم شناختن رفتارهای زیان بار فراهم می‌کند. طبق این اصل، کنش‌های آدمیان مادامی که به دیگران ضرری نرسانند، نباید جرم‌انگاری شده و قابل مجازات باشند (آقایی‌نیا و رستمی، ۱۳۹۷: ۲۳).

در همه قوانین موضوعه که مرتبط با اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند، حق مالکیت به رسمیت شناخته شده و قانون‌گذار، هر عملی را که منافی این حق یا سالب آن باشد جرم‌انگاری کرده و قابل مجازات دانسته است و در این مورد تفکیکی میان شخص حقیقی و حقوقی وجود ندارد. لذا چنانچه دولت نیز علیه اموال مردم مرتکب اعمال مجرمانه شود، قابل تعقیب و مجازات است. برخی از این جرایم در عرصه داخلی عبارتند از اخذ وجوه از مردم به صورت غیر قانونی^۲، تخریب غیرقانونی یا اتلاف اموال اشخاص و خیانت در امانت و در عرصه بین‌المللی نیز عبارتند از تجاوز به دیگر کشورها^۳ و دخالت در امور دیگر کشورها از طریق کودتا، آشوب و

۲-۳. جرایم دولت‌ها علیه منافع و آسایش عمومی

منافع و آسایش عمومی از جمله شاخصه‌های اصیل هر جامعه مدنی محسوب می‌گردد که باید توسط دولت‌ها صیانت و حفاظت شود. حال چنانچه دولت‌ها نسبت به این وظیفه قانونی خود قصوری مرتکب شوند و یا نسبت به آسایش و منافع عمومی مرتکب جرمی شوند، دارای مسئولیت کیفری خواهند بود.

۱. مطابق ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی، مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ «هر یک از دول عاقد متعهد می‌شود که به هیچ نوع اقدام و یا رفتار تبعیض نژادی علیه اشخاص و گروه‌های افراد و یا مؤسسات مبادرت نرزد و تربیتی فراهم آورد که کلیه مقامات و مؤسسات دولتی اعم از مملکتی یا محلی این تعهد را رعایت نمایند و هیچ روش تبعیض نژادی را که از طرف فرد یا سازمانی اتخاذ گردیده مورد تشویق و دفاع و یا تأیید قرار ندهد» به نقل از (احمدی روثین، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

۲. ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۰؛ تبصره ۳ ماده ۶۲ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹.

۳. بند ۲ ماده ۱۹ کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۱۹۷۶ بدین نحو جرم‌انگاری شده است که نقض شدید تعهد بین‌المللی مانند تعهد بر عدم تجاوز، جزئی از جنایات بین‌المللی دولت محسوب می‌گردد.

برخی از جرایم پیش بینی شده در قانون با استقلال و تمامیت ارضی کشور تعارض دارند مثل جاسوسی برای دشمن، تحریک نظامیان به فرار از مقابل دشمن و... از سوی دیگر برخی از جرایم علیه امنیت، بدون برخورد با استقلال و تمامیت ارضی کشور، تنها به هرج و مرج و اغتشاش در داخل کشور می‌انجامند مثل تحریک مردم به کشتار (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶: ۳).

جرایم دولت‌ها علیه منافع و آسایش عمومی در حوزه داخلی ابعاد متنوعی دارد که اهم آنها عبارت‌اند از قصور در تکالیف نظارتی در مسائل اقتصادی (احمدی‌روئین، ۱۳۹۱: ۱۳۱)، قصور در تکالیف امنیتی (کاظمیان‌پور، ۱۳۹۵: ۵۴) و توطئه در براندازی نظام حاکم^۱. همچنین بخش دیگری از جرایم دولت علیه منافع و آسایش عمومی در عرصه بین‌المللی نمود پیدا می‌کند که ممکن است یک دولت با انجام اقداماتی نظیر تجاوز به دیگر کشورها، دخالت در امور آنها از طریق کودتا، آشوب و...، حمایت از تروریسم و یا نقض معاهدات بین‌المللی، منافع و آسایش عمومی کشور دیگر را خدشه‌دار کرده و آسیب‌های زیادی به آن بزند.

به‌طور کلی جرایم قابل انتساب به دولت‌ها نیاز به گونه‌شناسی عمیقی از جرایم دارد؛ چرا که نهاد دولت با قدرت، وسعت و اختیاراتی که دارد می‌تواند در بسیاری موارد حقوق دیگر اشخاص اعم از حقوقی و حقیقی را سلب یا ضایع گرداند و همین امر موجب بروز جرایمی از سوی دولت می‌شود که قابل مجازات بوده و می‌توان مسئولیت کیفری را بر این نهاد اجرایی بار کرد. همچنین باید توجه داشت جرایمی که توسط دولت‌ها امکان بروز و ظهور دارد، مانند جرایم اشخاص حقیقی، در حیطه‌های مختلف اعم از جرایم علیه اشخاص، علیه اموال و علیه منافع و آسایش عمومی دسته‌بندی می‌شود و هر کدام از این سه قسم نیز در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی جاری می‌شوند.

۳. تبیین مبنای فقهی مسئولیت کیفری دولت

چنانچه در صدد اعتبارسنجی و بیان مبانی فقهی مسئولیت کیفری دولت‌ها باشیم، به صورت مستقیم نمی‌توان در کتب فقهی مطلبی را در این باره یافت؛ زیرا فقهای عظام شیعه و سنی، در این موضوع، تصریحی نداشته‌اند، لیکن با استفاده از منطق استنباط، می‌توان دلایلی را برای اثبات شخصیت اشخاص حقوقی در فقه در نظر گرفت و از این رهگذر به مشروعیت و مقبولیت مسئولیت کیفری دولت‌ها در فقه اسلامی دست یافت. لذا در ادامه، ادله فقهی خاص (کتاب و سنت) و ادله فقهی

۱. از آنجا که در ادبیات سیاسی، دولت و حاکمیت دو مقوله متمایز از یکدیگر بوده و جدای از هم بررسی می‌شوند، لازم به توضیح است که در برخی موارد افرادی از داخل دولت‌ها سعی بر آن دارند تا با فعالیت‌هایی نظیر کودتا، نظام حاکم را سرنگون کرده و تغییر رژیم را صورت دهند. نمونه‌های زیادی از این مورد در تاریخ کشورهای مختلف دنیا وجود داشته است که برخی موفق و برخی ناموفق بوده‌اند. نمونه بارز چنین موردی در ایران را می‌توان در کودتای نوژه مطالعه کرد که توسط چند تن از افسران نیروی هوایی ایران (که وابستگان به رژیم شاهنشاهی بودند) با هدف سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران طراحی شد و نافرجام بود.

عام نظیر قاعده لاضرر، قاعده التّعزیر لکلّ عملٍ محرّم، قاعده الرّاضی بعمل قوم کالذّاخل فیهم، قاعده حفظ نظام و در نهایت سیره عقلا مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفته است.

۳-۱. مبانی فقهی خاص

به منظور واکاوی مبانی فقهی خاص در بحث مسئولیت کیفری، آیات قرآن و روایات معصومین (ع) را بررسی کرده‌ایم.

۳-۱-۱. کتاب

در میان آیات قرآن کریم، هستند آیاتی که به نوعی، وجود شخصیت حقوقی را اثبات می‌کنند و بعضاً این اشخاص حقوقی را مورد تخطئه و مجازات نیز قرار داده‌اند. در بسیاری از این آیات، خداوند متعال با استعمال الفاظی مانند «أُمَّةٌ» و «قوم»، گروهی از انسان‌ها را مخاطب فرامین و احکام خود قرار داده است که می‌توان اثبات شخصیت حقوقی را از این معنا استنباط نمود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است و هنگامی که سرآمد آنها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه بر آن پیشی می‌گیرند» (اعراف، ۳۴). البته این نکته را باید متذکر شد که حیات و اجل قوم و امت به اعتبار افراد است و نه خود قوم و قوم به عنوان ظرف افراد مد نظر است. همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند» (آل عمران، ۱۰۴) و نیز می‌فرماید: «وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند» (اعراف، ۱۵۹).

صاحب تفسیر المیزان می‌فرماید: «در دین اسلام، یک وظیفه اجتماعی وجود دارد و خداوند آن را بر عموم مردم واجب کرده است و اگر برای جامعه و یا سایر عناوین کلی مانند امت وجودی نباشد، خطاب به آنها صحیح نیست. پس بر این اساس می‌توانیم برخی از حقوق و مسئولیت‌ها را به آن نسبت دهیم و استفاده می‌شود که امت و ملت شخصیت حقوقی دارند و در واقع موجودند، در غیر این صورت ممکن نیست خطابات، به شیء معدوم تعلق گیرد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۱۰۶).

برخی دیگر از آیات کریمه قرآن، وقوع جرایمی را از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی بیان می‌دارد که صفت مجرمیت را برای اقوام و امت‌ها ذکر کرده و آنان را مستحق مجازات دانسته است. به عنوان مثال، حضرت باری تعالی می‌فرماید: «فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» پس آنها

تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند» (اعراف، ۱۳۳). همچنین می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف، ۴۰).

همچنین در آیات دیگری، مسئولیت و مؤاخذة اشخاص بیان شده است که تلویحاً منطبق با مبحث اشخاص حقوقی و دولت‌ها می‌باشد. چنانکه می‌فرماید: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» کسانی که پیش از آنها بودند آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند، شدید العقاب است» (آل عمران، ۱۱). صاحب تفسیر نمونه در توضیح آیه مزبور، تعبیر جالبی را ارائه کرده و می‌فرماید: «تا زمانی که گناه و خلاف به صورت عادت و سنت و راه و رسم در نیامده بازگشت از آن آسان و مجازاتش نسبتاً خفیف است، ولی هنگامی که در وجود انسان نفوذ کرد هم بازگشت از آن مشکل است و هم مجازات آن سنگین، پس چه بهتر که کافران و گناهکاران تا دیر نشده از راه نادرست بازگردند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳: ج ۲: ۴۴۹).

در آیه ای دیگر می‌فرماید: «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ» خداوند ایشان را به گناهانشان گرفت و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند» (غافر، ۲۱). خداوند قادر متعال، در این آیه سرنوشت اقوام سرکش را در یک جمله کوتاه چنین بازگو می‌کند. [بنابراین] نه کثرت نفرات آنها مانع از عذاب الهی شد و نه قدرت و شوکت و مال و ثروت بی حسابشان. کراراً در آیات قرآن واژه «أخذ» (گرفتن) به معنی مجازات کردن آمده است، این به خاطر آن است که برای انجام یک مجازات سنگین نخست طرف را بازداشت می‌کنند و سپس کیفر می‌دهند (مکارم شیرازی، همان: ۷۲).

یا اینکه خداوند در آیه ای دیگر می‌فرماید: «وَلْتَسَلُنَّ أَعْمَاءَ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و یقیناً شما از آنچه انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد» (نحل، ۹۳). صاحب تفسیر شریف المیزان می‌فرماید: «قسمت اخیر آیه، برای دفع توهمی که ممکن است به ذهن بیاید و آن این است که مستند بودن هدایت و ضلالت به خداوند سبحان اختیار بشر را باطل می‌کند و به دنبال باطل شدن اختیار مسأله نبوت‌ها و رسالت‌ها باطل می‌شود، برای دفع چنین توهمی جواب داده شده که: نه، هنوز سؤال و جواب و اختیار باقی است، چون هدایت و ضلالت به دست خدا بودن اختیار شما را باطل نمی‌کند؛ زیرا خدا ابتدا گمراه و هدایت نمی‌کند، گمراه کردنش مجازاتی است؛ یعنی کسی را که خودش گمراهی را خواسته در گمراهی پیش می‌برد و همچنین کسی را که هدایت را اختیار کرده باشد در هدایت پیش می‌برد و خلاصه شما هر چه اختیار کنید خداوند شما را کمک می‌کند و در آنچه انتخاب کرده‌اید پیش‌تر می‌برد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۴۸۵).

با جمع بندی مضامین آیات شریفه‌ای که در این بخش مطرح گردید می‌توان نتیجه گرفت که به طور کلی، مضامین آنها در رابطه با مسئولیت کیفری، دارای عمومیتی است که تخصیص نخورده است و بنابراین، هم در مورد اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی قابلیت استناد دارد؛ لکن باید

توجه داشت که بیانات قرآن کریم اشاره مستقیمی به مجازات شخص حقوقی نداشته و عموماً مجازات افراد حقیقی مرتبط با شخص حقوقی را بیان داشته است.

۳-۱-۲. سنت

یکی دیگر از مبانی خاص فقهی در باب مسئولیت کیفری دولت‌ها، مراجعه به سنت معصومین (ع) (اعم از احادیث و سیره این بزرگواران) است که می‌تواند راهگشای مسائل مطروحه باشد.

یکی از نمونه‌های بارز مسئولیت کیفری دولت در سنت پیامبر (ص)، قضیه خالد بن ولید و قبیله جذیمه است که در صدر اسلام و حکومت پیامبر اکرم (ص) رخ داد؛ بدین نحو که خالد به عنوان فرمانده سپاه اسلام به قبیله جذیمه امان داد و آنها سلاح بر زمین گذاشتند و تسلیم شدند؛ اما خالد امان را نادیده گرفته و آنها را قتل عام نمود. هنگامی که خبر به محضر رسول اکرم (ص) رسید، بسیار اندوهگین شده و علی (ع) را به منظور رسیدگی به آسیب دیدگان فرستاد و دیه کشته‌شدگان و خسارت‌های مالی آنها را پرداخت نمود (مفید، ۱۴۱۳: ۵۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۲). می‌توان چنین رخدادی را مصداق پذیرش مسئولیت کیفری توسط حکومت اسلامی دانست.

ممکن است برخی، پرداخت دیه را صرفاً از باب جبران خسارت، به عنوان مسئولیت مدنی قلمداد کنند و برخی نیز آن را مسئولیت کیفری صرف بیان نمایند؛ اما شاید بهترین دیدگاه، نظریه دکتر کاتوزیان باشد که قائل به ماهیت دوگانه نهاد دیه در حقوق اسلام بوده و در واقع جمع دو نظریه مذکور است. ایشان در این باره می‌فرماید: «تلاش برای الحاق دیه به یکی از دو ماهیت کیفری و مدنی در نظامی ضروری است که مرز قاطعی میان مسئولیت مدنی و کیفری وجود داشته باشد... در نظام کیفری‌ای که دارای مجازات قصاص است، مسئولیت کیفری و مدنی آن مرز قاطع در حقوق کنونی را ندارد و بیشتر نهادها دو چهره دارد؛ هم حقوق عمومی در آن ملحوظ است که جنبه کیفری دارد و هم حقوق خصوصی زیان دیده. به همین جهت، نباید شگفت زده شد که چرا از روابط همسایگان و تصادم رانندگی و تفصیرهای پزشکی در قانون مجازات اسلامی سخن گفته شده است یا کیفر قتل را ولی دم انتخاب می‌کند. دیه نیز ماهیتی دوگانه دارد. نقد دو نظریه که به وحدت ماهیت دیه منتهی می‌شود، به‌خوبی نشان می‌دهد که «دیه» هم مجازات است تا مانع از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران شود و هم به منظور جبران ضرر به شاکی داده می‌شود. از این ایراد هم نباید هراسید که چگونه ممکن است موجودی دو ماهیت جداگانه داشته باشد؛ زیرا دیه از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی است. درواقع، دیه به اعتبارهای گوناگون ممکن است چهره کیفری داشته باشد یا مدنی و یا هر دو» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۸).

نمونه دیگر بحث، روایت شریف نبوی است که شاید به صورت غیرمستقیم به مسئول بودن اشخاص در مقابل انسان‌های ستمدیده اشاره دارد. پیامبر (ص) در این باره فرموده اند: «کسی که

فریاد انسان‌های دربند را که تقاضای کمک دارند بشنود و پاسخ نگوید مسلمان نیست» (مجلسی، ۱۴۳۰، ج ۷۱: ۳۳۹).

هرچند که روایت شریفه مذکور ناظر به جرم‌انگاری عدم یاری رساندن به مظلوم نمی‌باشد، لکن در فحوای کلام رسول اکرم (ص) نوعی ضمانت اجرا و تنبیه برای اشخاصی است که در مقابل ستمکار سکوت می‌کنند و این عمومیت کلام، اشخاص حقوقی از جمله دولت‌ها را نیز در برمی‌گیرد. از سوی دیگر، قدرت دولت و حاکمیت در مقابله با ظالم بیشتر از افراد است؛ بنابراین دولت‌های اسلامی در قبال انسان‌های ستم‌دیده مسئولیت دارند و باید از آنان حمایت کنند؛ خواه این ظالم مسلمان باشد یا غیرمسلمان و خواه در داخل کشور اسلامی باشد یا خارج از آن. جالب آنکه مقررات بین‌المللی نیز مؤید همین موضوع هستند و این حمایت را به نوعی تعمیم اصل حمایت از اتباع یک کشور قلمداد کرده است.

۲-۳. مبانی فقهی عام

از جمله دلایلی که می‌توان در جهت اثبات مسئولیت کیفری دولت‌ها در عرصه فقه اسلامی اقامه نمود، ادله فقهی عام است که در قالب قواعد فقهی متجلی می‌شوند و اهم آنها عبارتند از: قاعده التّعزیر لکلّ عملٍ محرّم، قاعده لاضرر، قاعده الرّاضی بعمل قوم کالدّاخل فیهم و قاعده حفظ نظام که در ادامه بررسی شده است.

۱-۲-۳. قاعده التّعزیر لکلّ عملٍ محرّم

از جمله قواعد اثبات‌کننده مسئولیت کیفری در فقه اسلامی، قاعده «التّعزیر لکلّ عملٍ محرّم» است که مجرای استفاده آن، عمل خلاف و حرامی است که در شرع و قانون، مجازات تعیین شده‌ای ندارد و حاکم از سوی شارع مأذون است که مجازاتی را کمتر از حدّ برای آن تعیین نماید. محتوای قاعده التّعزیر، در موضوع مجازات اشخاص حقوقی از جمله دولت کاربرد دارد.

تّعزیر در لغت و مفهوم شریعت اعم از تنبیه و مجازات بدنی است و شامل هرگونه گفتار یا کرداری می‌شود که مجرم را از تکرار جرم بازدارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۳۳). صاحب کتاب السّرائر الحاوی نیز می‌گوید: «تّعزیر عبارت است از ادب کردن که به وسیله آن تعزیر شونده و دیگر مکلفان از ارتکاب عمل قابل تعزیر منع می‌شوند» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۳۶).

محقق حلی نیز می‌فرماید: «هر آنچه دارای مجازاتی مقدر و معلوم باشد، حد و آنچه دارای مجازات مقدر نباشد، تعزیر نامیده می‌شود» (محقق حلی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۱۳۶)؛ اما شاید بهتر است تعریف جامع‌تری از تعزیر را از کتاب دروس التمهیدیه بیان نمایم که می‌نویسد «هر کس بدون عذر، مرتکب فعل حرام یا ترک واجبی، مخالف شریعت اسلام شد و برای مجازات وی حد شرعی معینی وجود نداشت، حاکم شرع می‌تواند طبق نظر خود وی را کیفر کند» (ایروانی، ۱۴۲۹،

ج ۳: ۳۰۲). نگارنده با بیان قید «بدون عذر» جرایمی را که اسباب اباحه یا علل رافعه در آنها نقش دارد، از اطلاق قاعده خارج کرده و اجرای تعزیر را صرفاً در صورت وجود مسئولیت کیفری جایز می‌داند.

در تحلیل قاعده‌ی تعزیر برای مبحث این پژوهش مشخص شد که با توجه به عدم قابلیت اجرای مجازات‌های حدی و قصاص در مورد اشخاص حقوقی و دولت‌ها، قاعده مذکور و به‌طور کلی اجرای تعزیرات، ضمانت اجرای مناسبی برای مجازات دولت‌هاست؛ زیرا اجرای تعزیر، مجرم حقیقی یا حقوقی را از ارتکاب مجدد جرم باز می‌دارد؛ بنابراین چنانچه دولت مرتکب جرایمی نظیر نسل‌کشی و یا انجام آزمایش‌های خطرناک بیولوژیکی شود و افرادی را به قتل برساند، امکان قصاص شخص حقوقی به عنوان قاتل وجود ندارد. پس باید این شخص حقوقی را به نحوی مجازات نمود که کیفر آن قابل اعمال باشد.

حال سؤال مهم این است که بر اساس تعزیرات مندرج در قانون، کدام‌یک از این تعزیرات قابلیت اجرا و بازدارندگی لازم را دارد؟ به‌جز تعزیرات بدنی که اساساً نسبت به شخص حقوقی قابل اجرا نبوده و موضوعاً خارج از بحث ماست، به نظر می‌رسد اجرای مجازات‌های مالی نیز کیفر مناسبی برای تنبیه دولت‌ها نیست؛ چراکه اجرای مجازات‌های مالی مستلزم پرداخت مال از سوی مجرم است و این در حالی است که منبع دولت برای پرداخت چنین مالی، طبعاً خزانه دولت یا همان بیت‌المال است که عقلاً چنین امری پذیرفته نیست؛ چون مال پرداخت شده در واقع متعلق به مردم بوده که در بسیاری از موارد ممکن است خود مردم، بزه‌دیده از جرایم دولت‌ها باشند؛ بنابراین از میان اقسام مجازات‌های تعزیری، مجازات‌های سالب حیات (انحلال شخص حقوقی) و مجازات‌های سالب حق، مناسب‌ترین کیفرهایی هستند که در صورت انتساب مسئولیت کیفری بر دولت‌ها می‌توان به عنوان ضمانت اجراهایی مؤثر مطرح کرد.

۳-۲-۲. قاعده مصلحت

مصلحت عبارت است از آنچه به عمل مترتب و موجب صلاح می‌شود. لذا کارهایی که انسان انجام می‌دهد و موجب سود بردن او می‌شود، به نام مصلحت نام‌گذاری می‌شود (خوری‌شرتونی، ۱۴۳۸).

قاعده مصلحت یکی از قواعد مهم و کاربردی در زمینه اداره جامعه است که اندیشمندان اسلامی مباحث نظری بسیار زیادی درباره این قاعده مطرح نموده و آن را بسیار توسعه داده‌اند. مصلحت‌عنوانی مؤثر و کارا در فقه اسلامی است و تاکنون بحث‌های دامنه‌داری در مورد مفهوم، جایگاه، قلمرو و آثار آن در گرفته است. حضور مصلحت به عنوان محور اصلی در تشریح و قانون‌گذاری از یک سو و نیز نقش آن در استنباط و اجتهاد، نشان از اهمیت بالای آن دارد تا آنجا که بسیاری مصلحت را مبنای کلیه احکام شرع برشمرده‌اند. همچنین تأثیر مصلحت در تعارض و

اجرای احکام به ویژه در قلمرو احکام حکومتی و اجتماعی بسیار قابل توجه است (زنگی آبادی، ۱۳۹۴: ۱۵).

در اندیشه فقهای عظام شیعه، مصلحت به گونه های مختلفی عینیت پیدا کرده است؛ به عنوان مثال، شیخ صدوق، بر این نظر است که در صورت وجود امکان استفاده از فرصت های موجود برای مصالح عالی می توان به صورت موقت از این فرصت ها استفاده کرد (صدوق، ۱۳۸۴: ۲۵۹). شیخ مفید در اعتبارسنجی مصلحت، پا را از روش اسنادی کامل فراتر گذاشته و به نقش آفرینی عقل در این خصوص توجه بیشتری نمود (گرچی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) و این مسیر توسط سید مرتضی و شیخ طوسی به کمال خود رسید (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۱۵). محقق کرکی نیز در بحث مصلحت به وصف عمومی و مصالح عمومی توجه داشته است (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۵). علامه مجلسی نیز مصلحت را به عنوان یک معیار برای گونه شناسی نظام ها بیان می دارد (مجلسی، ۱۴۳۰: ۵۰۰).

در شریعت اسلام، حفظ مصالح و منافع عمومی جامعه، سرلوحه عملکرد حکومت و دولت است و بر مبنای همین مصلحت، دولت اسلامی می تواند برخی مسئولیت ها را از جانب مسلمین بر عهده بگیرد که مسئولیت کیفری یکی از این مسئولیت هاست. به عنوان مثال، مصلحت ایجاب می کند که دولت به نمایندگی از حاکم اسلامی، بخشی از زکات را در جهت پرداخت دیه به قاتل بدهد؛ زیرا می توان قاتلی را که استطاعت پرداخت دیه را ندارد مصداق غارمین دانست و سهمی را از زکات به وی داد (گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۲: ۳۴)؛ چنانکه در آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ».

۳-۲-۳. قاعده لا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ

برخی فقها قاعده «لا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» را یک قاعده کلی و تطبیق پذیر در موارد مختلف می دانند (خویی، ۱۴۳۲: ۱۲). قاعده مزبور که مستند به روایات و اجماع فقها می باشد (کلینی، ۱۴۳۸، ج ۷: ۲۹۵). یکی از قواعد مرتبط با حوزه فقه حکومتی است که وظیفه حکومت اسلامی را در قبال حمایت از محقون الدم بودن انسان ها بیان کرده است. مطابق قاعده فقهی لا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، خون مسلمان به هیچ وجه هدر نمی شود و چنانچه خونی ریخته شود، باید محترم شناخته شده و خونبهای آن پرداخت و جبران گردد. حال چنانچه قتل عمدی صورت گیرد و کیفر دیه جایگزین مجازات قصاص شود و یا قتل غیر عمدی ارتکاب یابد و قاتل یا بستگانش توانایی پرداخت دیه را نداشته باشند، دولت مسئول است که از محل بیت المال، دیه مقتول را بپردازد تا خون مسلمان هدر نشود.

بنابراین با استناد به قاعده فقهی «لا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» می توان مسئولیت کیفری دولت اسلامی را در موارد مشخص تبیین و تعیین نمود.

۳-۲-۴. عاقله‌الامام

با تتبع در آثار فقهی تشیع، در می‌یابیم که یکی از تکالیف حکومت (دولت) اسلامی، «عاقله مجرم» بودن است به نحوی که تحت شرایط خاص، مسئولیت مرتکب جرم نسبت به پرداخت دیه به مجنی‌علیه را بر عهده می‌گیرد. به اعتقاد برخی از نویسندگان، «امام در قاموس شریعت اسلامی، ولی امر و تبعاً دولت اسلامی که متصدی بیت‌المال است و در قبای عاقله‌الامام، مسئول پرداخت دیه جنایت در موارد مقرر در شرع و قانون می‌باشد. حکومت در اسلام مبنای الهی دارد، وحدت اجتماعی در اسلام بر اساس توحید و یگانگی خداوند تجسم و تحقق می‌یابد، بنابراین واژه «الله» اسمی است که بر قدرتی که در زمینه مصالح عامه تنها عامل مؤثر است اطلاق می‌شود و بر این اساس حاکم حقیقی الله و بیت‌المال، مال الله و سپاه اسلام، جندالله و مؤمنین حزب‌الله و کارکنان دولت کارمندان خداوند می‌باشند» (جرجی زیدان، ۱۳۹۴: ۲۱۹).

مفاد قانون مجازات اسلامی در باب مسئولیت پرداخت دیه و خسارت‌های دولت، حاکی از آن است که حکومت به مثابه ولی امر و جانشین امام (ع) مسئول امت است؛ به‌خصوص در جایی که قضیه، مصداق روایت «الحاکمُ ولیُّ مَنْ لا ولیَّ له» (کلینی، ۱۴۳۸، ج ۳: ۱۱۴) باشد، خسارت به بزه‌دیدگان از طرف دولت به نیابت از امام (ع) و از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ بنابراین، تحت شرایط مشخص، دولت اسلامی، در پرداخت خسارت جایگزین بزهکار می‌شود.

۳-۲-۵. مبنای قائم‌مقامی دولت

یکی از مبانی فقهی مسئولیت دولت‌ها، بحث قائم‌مقامی یا توارث دولت‌هاست که مستفاد از قاعده «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغَرَمُ» می‌باشد و به این معناست که زیان بر عهده کسی است که نفع و غنیمت هم برای اوست. ملاک این قاعده برای پرداخت دیه و خسارت از سوی دولت، قائم‌مقام یا وارث بودن حاکم اسلامی است نسبت به افراد جامعه اسلامی چرا که دولت متصدی بیت‌المال مسلمین است و از این حیث، ضامن جنایت‌های ایشان نیز می‌باشد. به اعتقاد فقها، امام وارث هر کس که باشد، ضامن او نیز هست و بنابراین، همان‌گونه که ارث بلا وارث در مالکیت بیت‌المال است، بیت‌المال نیز در مقابل جسم و جان شخص بلا وارث مسئولیت دارد (بحرالعلوم، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۵).

۳-۲-۶. مسئولیت ناشی از رفتار شخص غیر

مسئولیت ناشی از عمل غیر، در واقع استثنایی است بر اصل شخصی بودن مجازات‌ها که مستلزم وجود شرایط ذیل است:

- عمل ارتكابی غیر، مستلزم کیفر باشد؛
- شخص مسئول، در قبال غیر دارای سِمَت باشد؛
- شخص غیر در قبال مسئول دارای وظیفه باشد؛

- شخصی که قرار است مسئولیت را بر عهده گیرد، مرتکب تقصیر شده باشد. عمل دیگری از نظر قانون جزا قابل مجازات بوده و در ارتباط با مقرراتی باشد که مسئول عمل دیگری شخصاً رعایت آن مقررات را تعهد کرده باشد (نوربها، ۱۳۹۴: ۳۱).

چنانچه بتوان در ارتباط دولت و شخص مرتکب جنایت، همه شرایط فوق را احراز نمود، می توان دولت را از باب مسئولیت ناشی از عمل غیر مسئول پرداخت دیه به مجنی علیه دانست و بنای این مدعا، علاوه بر قاعده فقهی «لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ»، حدیث شریف نبوی است که می فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْأَمِيرُ الْأَذَى عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» بدانید که همه شما مسئول هستید و همه شما نسبت به زیردستان بازخواست می شوید، فرمانروای مردم مسئول مردم است و نسبت به زیردستان بازخواست می شود» (مسلم بن حجاج، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۴۹۵؛ سنن ابی داود، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۳۰، ج ۷۲: ۳۸؛ دیلمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۸۴).

هر چند که مسئولیت ناشی از عمل غیر در فقه جزایی اسلام سابقه داشته، اما تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در قوانین کیفری ایران لحاظ نشده بود و به عنوان یکی از تحولات نوآوری های قانون مجازات اسلامی به حساب می آید. البته به اعتقاد برخی پژوهشگران «مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر در نظام کیفری ایران کاملاً محدود به نص قانون است. رویه قضایی نیز در تشخیص و ایجاد آن در عمل توانایی ندارد. مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر علاوه بر تضمین منافع عمومی، هم بازدارنده است هم پیش گیرنده و هم نقش سازنده در اقتصاد و حمایت از حقوق کارگر و حمایت از سرمایه گذار دارد. با این وصف در صورتی که از حصار قانون خارج شود، می تواند موجب بسی آثار زیان بار باشد» (محمدی، ۱۳۹۶: ۹۵).

۳-۲-۷. قاعده حفظ نظام

قاعده وجوب حفظ نظام اسلامی، یکی از مهم ترین قواعد فقهی است که بسیاری از احکام اسلامی از قبیل وجوب و حرمت ها و همچنین مصالح و مفاسد نهفته در قوانین اسلامی متوقف بر آن است (زنکی آبادی، ۱۳۹۴: ۴۲).

قاعده مزبور مستندات فقهی زیادی دارد که بیان آنها در این مقال نمی گنجد و پژوهش های ارزشمندی در این مورد نگاشته شده است. از سوی دیگر، مفهوم این قاعده واضح بوده و نیاز به توضیح بیشتری ندارد و صرفاً ارتباط مفهومی این قاعده را با مسئولیت کیفری دولت ها بررسی کرده ایم.^۱

۱. به منظور مطالعه قاعده فقهی وجوب حفظ نظام به این منابع (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲: ۶۱۹؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۴۴۰).

دولت‌ها در واقع جزئی از نظام‌های حاکم در هر کشور هستند که قوه مجریه محسوب شده و بازوان اجرایی حکومت به حساب می‌آیند و در نگاهی عمیق‌تر، می‌توان گفت دولت، به عنوان زیرمجموعه‌ای از نظام حاکم متشکل از خرده نظام‌هایی است همچون نظام اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و بدون حفظ هر یک از خرده نظام‌های تحت نظام عام یا کلان جامعه، این نظام نیز محفوظ نخواهد ماند.

بقای حیات انسان در جامعه منوط به وجود حاکم بوده و بدیهی است که صرف وجود حاکم موجب برقراری نظم و امنیت نبوده، بلکه به دلالت التزامی، مقصود از حاکم و رئیس در این روایت مقررات و اوامر و نواهی حاکم است؛ چرا که در غیر این صورت حضور حاکم بدون وجود قوانین و مقررات خود از مصادیق اختلال در نظام محسوب می‌گردد؛ بر همین مبنا می‌توان اشعار داشت که رئیس و حاکم برای حفظ نظام لاجرم باید با وضع مقررات، خرده نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی را همگن و متعادل نگاه دارد. در همین راستا هر آنچه که موجب مفسده و اخلال در کلیت نظام یا خرده نظام‌ها بشود می‌تواند متعلق نهی یا امر حاکم قرار گیرد (آزادفر، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

از جمله مصادیق اخلال در نظام، ارتکاب جرم از سوی اشخاص است که می‌تواند موجب برهم خوردن آرامش و امنیت نظام و خرده نظام‌ها گردد؛ حال چنانچه ارتکاب جرم از سوی دولت‌ها باشد، آسیبی که به نظام حاکم وارد می‌شود بیشتر خواهد بود؛ بنابراین تحمیل مسئولیت کیفری به دولت‌ها به منظور حفظ نظام و کیان اسلامی از نظر فقه اسلامی موجه و منطقی می‌باشد. باید به این نکته توجه داشت که ذکر قاعده حفظ نظام، صرفاً ناظر به وجوب آن نبوده و از مجموع نظریات فقها و همچنین برخی مقررات قانونی می‌توان به جرم‌انگاری اخلال در نظام نیز پی برد. چرا که تشریح و تقنین حدود و تعزیرات، ممنوعیت ربا، منع احتکار کالا، منع قاچاق کالا و ... به منظور حفظ نظام و جلوگیری از اخلال در آن وضع شده است و از یک سو، فقها بر اساس این قاعده، هر موضوعی را که موجب اخلال نظام اسلامی شود، حرام دانسته‌اند (انصاری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۲۰؛ خویی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۵۵؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۱۹) و از سوی دیگر قانون‌گذار نیز اخلال در نظام را با توجه به ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جرم‌انگاری نموده است (قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور؛ مواد ۲۸۶ و ۵۲۶ و ۶۱۲ و ۶۱۴ و ۶۱۸ و تبصره ۱ ماده ۶۸۷ ق.م.ا).

۳-۲-۸. عدالت کیفری

عدالت، یکی از قدیمی‌ترین مفاهیمی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است. عدالت اشکال مختلفی دارد که می‌توان به عدالت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کیفری و ... اشاره نمود. حقوقدانان، اصول متعددی را مؤثر بر عدالت کیفری دانسته‌اند که در این

میان اصولی چون: اصل برائت، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات، اصل مسئولیت اخلاقی و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری از مهم‌ترین این اصول به شمار می‌روند (اسدی، ۱۳۸۸: ۷۱).
 در آموزه‌های اسلامی، عدالت به عنوان محور حکومت شناخته می‌شود و حضرت علی (ع) می‌فرماید «العدلُ جُنَّةُ الدُّوْلِ؛ عدالت، سپر نگهبان حکومت‌هاست» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۹: ۳۴۰) و برای شناخت اصل عدالت در فقه و حقوق اسلامی نیاز به بیان مستندات فقهی نیست و این امر کاملاً بدیهی است؛ بنابراین، عدالت کیفری اقتضا می‌کند که همه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی در صورت ارتکاب جرم در برابر قانون برابر هستند و دولت نیز به عنوان یک شخص حقوقی باید نسبت به جرایم و تخلفات خود مسئول بوده و حسب مورد مجازات شود.

۳-۲-۹. سیره عقلا

عقل سلیم انسان‌ها، فارغ از دین، مذهب و فرهنگ‌های متفاوت، می‌تواند مصدر تصمیم‌گیری‌هایی باشد که در بسیاری از موارد با مصادر شرعی نیز ملازمه دارد و قاعده «کَلَّمَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ وَ كَلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» حاکی از آن است که میان حکم شرع و عقل رابطه تلازم وجود دارد. البته برخی محققین بر این باورند که «تنوع و تعدد در آرای انسان‌ها به قدری وسیع و زیاد است که حتی بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر کاملاً متضاد و متعارض بلکه متناقض است» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۷).

به هر روی پذیرش وجود شخصیت حقوقی و تعامل با آنها امری بدیهی است، اما سیره عقلا، انتساب برخی جرایم را به شخص حقوقی مقبول دانسته و در بسیاری از موارد نیز شخص حقوقی را مستحق مسئولیت کیفری می‌داند. از باب ملازمه حکم عقل و شرع نیز می‌توان گفت که با توجه به عدم ردع شارع نسبت به مسئولیت اشخاص حقوقی و احکام مربوط به آنها، دلیلی است بر امضای آن از سوی شارع؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که بحث از مسئولیت کیفری دولت و حاکمیت، سابقه‌ای دیرینه در نظام اسلامی دارد که در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود، اما هدف مهم‌تر در این پژوهش، فارغ از واکاوی نظری موضوع، یافتن خلأهای موجود در عرصه قانون‌گذاری در زمینه مسئولیت کیفری دولت‌ها و مرتفع نمودن آنها می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

با عنایت به یافته‌های این پژوهش مشخص شد که مفهوم مسئولیت کیفری در فقه اسلامی تصریح و تعریف نشده است، لکن با تفحص در آثار برخی فقها می‌توان دریافت که تعریف مسئولیت کیفری در فقه، قرابت معنایی با مفهوم آن در حقوق داشته و عبارت است از الزام شخص به تحمل عواقب ناشی از رفتار خود؛ بنابراین معیار اصلی پذیرش مسئولیت کیفری از منظر فقه، قدرت عقل است که حصولی تدریجی و نامحسوس دارد؛ بنابراین، شارع نیز معیار معینی را در مورد بلوغ

شرعی بیان کرده است که کاشف از حکم فقهی می‌باشد. زمانی که شخص مخاطب شارع قرار گیرد با وحدت ملاک از این مبحث می‌توان گفت زمانی باید مسئولیت کیفری را برای شخص حقوقی لحاظ کرد که شخص حقوقی مخاطب قانون‌گذار قرار گیرد و این خطاب را می‌توان از زمان تشکیل شخص حقوقی دانست.

با واکاوی در منابع فقهی، مشخص شد که توصیف دولت به عنوان یک شخصیت حقوقی در حقوق موضوعه، مبنای شرعی دارد و در نظام حقوقی اسلام، وجود یک دولت برای نظام بخشی به مسائل جامعه امری ضروری تلقی می‌شود؛ چراکه بسیاری از احکام اسلامی به قدری با سیاست و حکومت آمیخته است که اجرای آنها بدون تشکیل یک دولت مقتدر امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بنابراین، وجود دولت، مبنای عقلی و دینی دارد.

در بحث مسئولیت کیفری دولت‌ها از منظر فقه اسلامی، با استفاده از منطق استنباط، دلایلی متقنی برای این موضوع ارائه گردید و مستند به مبانی فقهی خاص (کتاب و سنت) و مبانی فقهی عام نظیر قاعده التّعزیر لکلّ عملٍ محرّم، عاقله الامام، قائم مقامی دولت، قاعده مصلحت، قاعده لایبطل دم امری مسلم، مسئولیت ناشی از رفتار شخص غیر، قاعده حفظ نظام، عدالت کیفری و در نهایت سیره عقلا می‌توان قائل به پذیرش مسئولیت کیفری دولت‌ها بود. مبانی فقهی مذکور، به نوعی شخصیت حقوقی دولت را اثبات کرده‌اند و در موارد متعددی مجازات کارگزاران دولتی و حکومتی را در حکومت اسلامی تبیین نموده‌اند.

به فراخور شخصیت اعتباری دولت‌ها و مجازات‌هایی که در حقوق داخلی برای مجازات دولت‌ها تعیین شده است باید اذعان داشت که مسئولیت کیفری دولت‌ها به عنوان اشخاص حقوقی زیربنای فقهی دارد و این امر را نمی‌توان نادیده گرفت، لکن موضوع قابل اهمیت این است که با پذیرش مسئولیت کیفری دولت‌ها، آنچه که اهمیت دارد، پرداختن به اصل عدالت و اجرای قوانین در این زمینه است؛ بنابراین باید این امر در نظر قانون‌گذاران جلوه کند که نحوه مجازات دولت به گونه‌ای باشد که افزون بر ارباب و بازدارندگی آن، کمترین آسیب را به بزه‌دیدگان اصلی جرایم یعنی مردم وارد آورد و از سوی دیگر، مجازات شخصیت حقوقی دولت، سبب نشود که مسئولین اصلی یعنی اشخاص حقیقی که جرم ارتكابی مستند به فعل یا تصمیمات آنهاست از مجازات‌های مبرا بمانند. همچنین دستگاه‌های نظارتی و قضایی که وظیفه رسیدگی به مسئولیت کیفری دولت‌ها را دارند، باید فارغ از هرگونه رویکرد مصلحت‌گرایانه به ضوابطی نظیر دیدگاه تقنینی نظام حقوقی ایران در خصوص جرایم دولت توجه نمایند.

منابع

* قرآن کریم.

- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۴۱۵). *الکامل فی التاریخ*. چاپ ۶. دارالکتب العلمیه.
- ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. چاپ ۲. مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابی داود، سلیمان بن الأشعث. (۱۴۲۰). *سنن ابی داود*. چاپ ۳. دارالحديث.
- بحر العلوم، سید محمد. (۱۴۲۰). *بلغه الفقیهه*. چاپ ۵. نشر مکتب الحاذق.
- احمدی روئین، سید جمال. (۱۳۹۱). *بررسی فقهی حقوقی جرایم دولت (قوه مجریه)*. [پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد].
- اسدی، داود. (۱۳۸۸). *اصول حاکم بر عدالت کیفری در حقوق موضوعه ایران. نظم و امنیت انتظامی*، (۴)۲، ۷۸-۵۵.

<https://www.sid.ir/fa/JOURNAL/ViewPaper.aspx?id=128275>

- انصاری، مرتضی. (۱۳۸۸). *فرائد الاصول*. چاپ ۸. دارالعلم.
- ایروانی، محمدباقر. (۱۴۲۹). *دروس التمهیدیة فی الفقه الاستدلالی*. چاپ ۳. مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
- آزادفر، محمد صادق. (۱۳۹۴). *مبانی فقهی و آثار قابلیت انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی*. [پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی].
- آقایی نیا، حسین؛ رستمی، هادی. (۱۳۹۷). *جرایم علیه اموال و مالکیت*. چاپ ۱. میزان.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۵). *مکاتب فقه امامی ایران*. چاپ ۳. دانشگاه امام صادق (ع).
- تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۸۹). *غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی*. دفتر تبلیغات اسلامی.
- تیموری زاده، مجتبی. (۱۳۸۰). *شخصیت حقوقی شرکت ها در حقوق ایران و انگلیس*. [پایان نامه کارشناسی ارشد].
- جلالیان، عسکر. (۱۳۹۰). *مسئولیت کیفری دولت ها در نقض قواعد بین الملل محیط زیست*. [رساله دکتری دانشگاه پیام نور].
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۴). *نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*. چاپ ۸. اسراء.
- حیدرزاده الهام؛ مظفری زاده، سجاد. (۱۳۹۲). *پیشگیری از جرایم زیست محیطی. اخلاق زیستی*، ۳(۷): ۱۸۰ - ۱۵۹.

<https://journals.sbmu.ac.ir/be/article/view/13979>

- خوری شرتونی، سعید (۱۴۳۸). *أقرب الموارد*. رشیدیة.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶). *صراط النجاة*. مکتب نشر.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۲). *مبانی تکملة المنهاج*. مطبعة الآداب.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن. (۱۳۹۲). *إرشاد القلوب*. ترجمه دکتر رضایی. چاپ ۲. دارالعلم.
- دیهیم، علیرضا. (۱۳۸۹). *درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین الملل*. چاپ ۱. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.

- زنگی آبادی، محمدرضا. (۱۳۹۴). شریعت در پرتو مصلحت. چاپ ۱. نشر خدمات فرهنگی.
- زیدان، جرجی. (۱۳۹۴). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام. چاپ ۱۶. امیرکبیر.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمدبن بابویه (۱۳۸۶). من لایحضره الفقیه. چاپ ۱۴. دارالعلم.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمدبن بابویه (۱۳۸۴). المُنْتَعَم وَ الْهَدَايَةُ. چاپ ۶. مکتبه الاسلامیه.
- صفار، محمدجواد. (۱۳۹۵). شخصیت حقوقی. چاپ ۱. بهنامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). ترجمه تفسیر المیزان. اسماعیلیان.
- فرج‌اللهی، رضا. (۱۳۸۸). بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه. چاپ ۲. میزان.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵). القاموس المحيط. چاپ ۳. دارالکتب العلمیه.
- فیض آبادی، علی اکبر؛ ترکی، غلام عباس؛ ناجی زواره، مرتضی. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی نفع عمومی در حقوق ایران و انگلستان. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۹(۳۴): ۱۹۰-۱۵۴.

http://alr.iauctb.ac.ir/article_533488.html

- فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. مؤسسه دارالهجره.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). الزام‌های خارج از قرارداد ضمان قهری. انتشارات دانشگاه تهران.
- کاظمیان پور، غلامرضا. (۱۳۹۴). حفظ امنیت؛ وظیفه ملی، مسئولیت اجتماعی و تکلیف دینی. خبرگزاری تابناک.

<https://www.tabnak.ir/fa/news/525987>

- کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ ۲. مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
- کشی، محمدبن عمر. (۱۳۸۲). اختیار معرفه الرجال (معروف به رجال الکشی)، تحقیق و تصحیح محمدتقی فاضل‌میددی. مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۳۸). اصول کافی. اسلامیه.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). تاریخ فقه و فقها. چاپ ۱۲. سمت.
- گنجینه استفتانات قضایی. (۱۳۹۲). کد ۱۴۲. اداره تدوین و تهیه متون آموزشی قوه قضاییه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۳۰). بحار الأنوار. چاپ ۶. اسلامیه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۳۰). شرایع الإسلام. دارالعلم.
- محمدی، حمید. (۱۳۹۶). معیار مسئولیت کیفری ناشی از عمل غیر در نظام کیفری ایران و مصر. پژوهش حقوق کیفری، ۷(۲۴): ۱۰۵-۸۹.

https://jclr.atu.ac.ir/article_9287.html

- مسلم بن حجاج. (۱۴۰۷). صحیح مسلم. چاپ ۱. مؤسسه عزالدین.
- مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. دارالمفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه. چاپ ۱۱. مدرسه علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۲). تعزیر و گستره آن. چاپ ۵. مدرسه علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله. (۱۴۱۵). تحریرالوسیله. چاپ ۱۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



- موسوی مجاب، سید دُرید؛ رفیع‌زاده، علی. (۱۳۹۴). دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی. پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۳): ۸۰-۵۵.
https://jclr.atu.ac.ir/article_2408.html
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۶). جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی. چاپ ۱۳. میزان.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۷). جرایم علیه اشخاص. چاپ ۱۵. میزان.
- نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۵). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. چاپ ۶. مکتبه المحمدیة.
- نعیمی، لیلا. (۱۳۹۶). مسئولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب مختلف. ندای صادق، ۸(۳۲): ۸۲-۹۶.
<http://ensani.ir/fa/article/226659>
- نوربها، رضا. (۱۳۹۴). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ ۲۳. میزان.